



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بنواری - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

در آستانه‌ی سال پنجم



اسفند ۱۴۰۰

سال ۱۴۰۰، گذشته از رویداد پردامنه و برجسته‌ی «قیام تیر» یا «قیام تشنگان»، شاهد انفجارهای اجتماعی عظیم، سراسری و توده‌گیری در ابعاد خیزش‌های آبان ۹۸ و دی ۹۶ نبود، اما طنین پژواک آن خیزش‌ها همیشه و همه‌جا به‌گوش می‌رسد و رد خونینی که گام‌های بزرگ و سنگین آن‌ها در مسیر دشوار و ناهموار مبارزه‌ی طبقاتی برجای نهاده است، راستای حرکت را برای جنبش‌های اجتماعی سال‌های پس از خود، روشن و آشکار می‌کند. از میان پرتوهای درخشان این خیزش‌ها می‌توان به دو ویژگی **گسترده‌گی** در مقیاسی سراسری و **ستیزندگی** آن‌ها اشاره کرد. ویژگی گسترده‌گی سراسری در هرچه نیرومندتر کردن بُعد گسترده‌گی جنبش‌های کارگران و معلمان و بازنشستگان بازتاب می‌یابد و ویژگی ستیزندگی در دو ویژگی دیگر مبارزه‌ی طبقاتی در سال ۱۴۰۰ (کارگران نفت و پتروشیمی، هفت تپه، فولاد، رانندگان، معلمان، بازنشستگان) نمودار می‌شود.

نخست: قدرت‌نمایی دلیرانه‌ی این جنبش‌ها، نه تنها در برابر سرکوب عریان، از توهین و ضرب و شتم تظاهرکنندگان گرفته تا بازداشت، شکنجه، حبس‌های طولانی و اخراج و محرومیت از جایگاه اجتماعی، بلکه در برابر همه‌ی تهدید و ارباب‌هایی که پیشاپیش می‌خواهند هر اعتراض و مبارزه‌ی را در نطفه خفه کنند. جلوه‌ی درخشان این قدرت‌نمایی را می‌توان در شعار و فریاد کوبنده‌ی کارگران فولاد اهواز دید که همین دو هفته‌ی پیش طنین‌انداز بود: «نه تهدید، نه زندان، دیگر اثر ندارد»؛ و در اعلان شگفت‌انگیز آموزگاران شیراز، بعد از همه‌ی تهدیدها و عربده‌کشی‌های دستگاه سرکوب: «در خیابان‌ها مین ضد نفرات هم کاشته باشید، باز هم به خیابان خواهیم آمد»، یا شعار صریح و تأویل‌ناپذیر معلمان یاسوج: «جنبش فرهنگیان آماده قیام است».

دوم: پایداری. پافشاری بر خواسته‌ها و تجربه‌ی پیروزی در گام‌هایی هر اندازه کوچک. دو برابردن دستمزدهای برخی از کارگران نفت و پتروشیمی، به کرسی‌نشاندن خواسته‌ی «بیست - ده» یا بیرون‌ریختن دارودسته‌ی مافیایی مالکان هفت تپه، به‌رغم پشت‌گرمی‌شان به مقامات سیاسی و قضایی و امنیتی، از شمار این گام‌های پیروزمندانه‌اند.

بی‌گمان افشای جنایات و درنده‌خویی وصف‌ناپذیر رژیم در سرکوب هر صدا و خواسته‌ی مشروع، حتی بدیهی‌ترین خواسته‌ها و حقوق انسانی و شهروندی، در هر رسانه و به هر شیوه‌ای، مبارزه‌ی ضروری است که می‌تواند هم تصویر دروغین رژیم از خود و از زندگی مردم را رسوا کند و هم دهان مجیزگویان و مزدوران خودفروخته‌ی آن را در داخل و خارج ببندد. با این حال و به‌رغم بهای سنگینی که زنان و مردان

و دگرباشان جسور با خون و جان‌شان پرداخته‌اند و می‌پردازند نباید ویژگی ستیزندگی دلاورانه و **آگاهانه‌ی** این جنبش‌ها، پشت تصویر مظلومیت و قربانی‌شدگی پنهان شود.

این دو ویژگی، همانا ستیزندگی دلیرانه و درهم‌شکستن فضای ترس و سرکوب از یک‌سو و پایداری از سوی دیگر، اهمیت سازمان‌یابی و نهادین‌کردن تجربه‌ها و دستاوردها را بیش از پیش برجسته می‌کند. تجربه‌ی مبارزه‌ی معلمان و بازنشستگان و نیز کارگران (فولاد، هفت تپه) اهمیت نهادهای پایدار سازمان‌یافته را، نه فقط به مثابه‌ی آگاهی‌ای ارزشمند از مبارزه‌های دیگران در گذشته‌ها و مکان‌های دور و نزدیک، بلکه به مثابه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی خودِ مبارزان فعال آشکارتر می‌کند.

بدیهی است که نقطه‌ی عزیمت و شالوده عینی خواست‌ها و اعتراضات کارگران در عام‌ترین معنا (شامل معلمان نیز)، شرایط زندگی واقعی آن‌هاست: فقر، بیکاری، افق‌های بسته و تار زندگی خود و فرزندان، سرکوب، بی‌عدالتی، استثمار، غارت همه‌ی امیدها و آرزوها و نهایتاً فقدان همه‌ی آن چیزهایی که زندگی شایسته‌ی شأن و منزلت انسانی را ممکن می‌کنند. اما تجربه‌ی مبارزه‌ی واقعی، پیوندهای واقعی دیگری را اولاً در قلمروهایی **فراسوی** شرایط زندگی گروه‌های گوناگون و خواست‌های معطوف به این قلمرو ها، و ثانیاً در **لایه‌هایی ژرف‌تر** آشکار می‌کند و از این طریق مبارزه‌کنندگان را از پیوندهایی ریشه‌دارتر و استوارتر **آگاه** می‌سازد. وقتی دانشجویان شعار می‌دهند: «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم» و هنگامی که کارگران پیمانی نفت می‌گویند که از خواست‌های معلمان برای تحصیل رایگان و برخورداری از آموزش با کیفیت و پایان‌دادن به خصوصی‌سازی‌ها پشتیبانی می‌کنند، زیرا آموزش رایگان و با کیفیت و بدون هرگونه تبعیض را حق کودکان خود می‌دانند، در حقیقت آن شعار و این اظهار، دو روی یک سکه‌اند و دو سر این پیوند در لایه‌هایی ژرف‌تر را بیان می‌کنند که اینک به آگاهی ملموس درآمده است.

البته این بدگمانی دور از ذهن نیست و می‌تواند دستاویز بهانه‌جویان شود که آن شعار و این اعلام پشتیبانی، «اختراع ادیبانه‌ی بیانیه‌نویسان» است و لزوماً به‌طور بی‌واسطه بیان‌کننده‌ی خواسته‌ی واقعی توده‌ی دانشجویان و کارگران نیست. حتی اگر این بدبینانه‌ترین ارزیابی، بهره‌ای از حقیقت داشته باشد، اولاً نمی‌تواند شالوده‌ی عینی آن «شعار» و «ادعا» ها را در شرایط زیست واقعی دانشجویان و کارگران انکار کند؛ و ثانیاً، فراموش نباید کرد که شب‌نامه‌های مهجور و دیوارنویسی‌های کوچه‌های گمنام نیز، آن‌گاه که آن شرایط عینی و ذهنی متناظراً فراهم است، می‌توانند به اوج گفتمان مسلط مبارزه نقب بزنند و حتی طومار تبلیغاتی تلویزیون‌های عظیم و «تینک تانک»‌های برپاشده با بودجه‌های میلیونی را یک‌شبه درهم بپیچند. آیا کسی از همان روزهای نخست می‌دانست که شعار یک جمع دانشجویی

کوچک، همانا: «اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا»، روزی پهنه‌ی همه‌ی رسانه‌های عظیم سرکوب‌گران را درنوردد و سران و حاکمان را، گیریم در رد و طرد آن و هریک از هراس حریق دامن خویش، به سخن گفتن وادارد؟

آگاهی به این پیوندهای ژرف و تنیده‌شدن این آگاهی در متن و بطن مبارزه و درآمدن آن به قواره‌ی عینی نهاده‌ها، آن عنصر پویا و نامیرایی است که دیگر نمی‌توان آن را تهدید کرد، به تازیانه بست، به زندان افکند، در سلول‌های مجرد منزوی کرد و سودای ناکام نابودی‌اش را داشت. این عنصر است که هر سرکوبی را تاب می‌آورد و خواب از چشم ستم‌پیشگان و استثمارکنندگان حاکم می‌رباید. امروز، جنبش شکوه‌مند معلمان سرشار از این آگاهی‌هاست.

پروژه‌های «نقد»:

در سال چهارم «نقد»، پروژه‌ی واکاوی و نقد رویکردی را که دیدگاه آنتونیو نگری، برجسته‌ترین بیان‌کننده‌ی آن است، به مرحله‌ای رساندیم که امکان انتشار مجموعه‌ای مستقل با ۱۱ جُستار و حجمی بیش از ۲۳۰ صفحه، زیر عنوان «واکاوی و نقد دیدگاه آنتونیو نگری» را فراهم آورد. هم‌چنین ادامه‌ی کار در پروژه‌ی «جامعه‌ی بدیل» ما را به انتشار مجموعه‌ای تازه و جلد دوم کتابی در این زمینه، با ۱۷ جُستار و حجمی بیش از ۳۲۰ صفحه، زیر عنوان «جامعه‌ی بدیل – جلد دوم» توانا ساخت. هم‌چنین کتاب مشروحاتی زیر عنوان «جنبش معلمان» منتشر کردیم که به فرآیند سازمان‌یابی جنبش معلمان طی یک سده، از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۹۹ می‌پردازد. در نیمه‌ی دوم سال ۱۴۰۰، کار در حوزه‌ی **سه پروژه‌ی تازه** را شروع کردیم و می‌کوشیم آن‌ها را در سال پنجم زندگی «نقد» به نقطه‌ای برسانیم که دستاوردهایی قابل ارائه داشته باشند:

یک: هژمونی. چگونه می‌توان پیش از به‌دست‌گرفتن اهرم‌های قدرت سیاسی، بر دل‌ها و ذهن‌ها و نهاده‌ها غالب شد و پس از دراختیارگرفتن دستگاه قدرت، بر دشمنان شکست‌خورده غالب ماند؟ چگونه می‌توان پیش از دگرگون‌ساختن ساخت‌وبافت معینی از جامعه و افکندن طرحی نو، امکان‌پذیری چنین تغییروتحولی را پذیرفتنی کرد و به گفتمانی غالب بدل ساخت؟ مشروعیت‌زدایی از قدرت حاکم و مشروعیت‌بخشی به فکر و چشم‌انداز تغییر چه جایگاهی در مقوله و سامانه‌ی قدرت، در گسترده‌ترین معنای آن، دارد؟ این‌جا ایدئولوژی‌ها چه نقشی ایفا می‌کنند؟ آیا نیروهای مدعی رهایی و خواهان سازوکار اجتماعی رها از سلطه و استثمار مجازند به گفتمانی ایدئولوژیک تن دردهند، یا بسا ناگزیر از آن‌اند؟

جایگاه رویکرد نقادانه چیست و کجاست؟ با تألیف و عمدتاً ترجمه‌ی مقالاتی خواهیم کوشید تا جای ممکن به این‌گونه پرسش‌ها پاسخ دهیم.

دو: خاورمیانه. هرچند ظرف تحولات اجتماعی/سیاسی، مرزهای «ملی» است و پی‌آمد این تحولات در نخستین گام بر زندگی مردمان ساکن در این مرزها اثر می‌گذارد، اما ریشه‌یابی و تبیین و نقد آن‌ها، بدون در نظر گرفتن عوامل موثر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی ممکن نیست؛ بسا که این عوامل و مناسبات خود پدیدآورنده‌ی همان ظرف‌هایی است که با مرزهای «ملی» تعریف و مشخص می‌شوند. برای ایران، آشنایی با تحولات منطقه و به‌ویژه خاورمیانه از اهمیت غیرقابل انکاری برخوردار است و برای رویکردی نقادانه و رهایی‌بخش، آشنایی با نقش‌گرایش‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی چپ، یا آن‌ها که بنا بر ادراک خود یا قاعده و قرارهای گفتمانی/سیاسی بین‌المللی «چپ» نامیده شده‌اند، جایگاه ویژه‌ای دارد. از همین‌رو خواهیم کوشید در مجموعه‌ای تازه، با ترجمه‌ی آثاری که به بررسی و واکاوی نقش‌گرایش‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی «چپ» پرداخته‌اند، سهم کوچکی در این راستا ادا کنیم.

سه: گروندریسه. به مناسبت انتشار ترجمه‌ی تازه‌ای از گروندریسه — اثر مهم و بسیار ارزنده‌ی مارکس — به زبان فارسی، انتشار مجموعه‌ای از جستارها و ارزیابی‌ها پیرامون این اثر را آغاز کردیم تا در روشن کردن سهم این اثر در دیدگاه مارکس و نظریه‌ی مارکسی در قلمروهای گوناگون روش‌شناسی، هستی‌شناسی اجتماعی و نقد اقتصاد سیاسی گام کوچکی برداریم. هم‌چنین امیدواریم با انتشار این جستارها و با گسترش قلمرو پژوهش برای علاقمندان به گروندریسه، منابع و مراجع بیش‌تری در اختیار گروه‌های مطالعاتی تازه‌ای بگذاریم که طی دو سال گذشته کار جمعی خواندن/بازخوانی گروندریسه را آغاز کرده‌اند و پیش می‌برند.

مشارکت پژوهشگران و علاقمندان، از راه تألیف و ترجمه، و به‌ویژه در ارزیابی و بررسی انتقادی تالیفات و ترجمه‌های منتشر شده و کار ما در «نقد»، چه در قالب این پروژه‌ها و چه بیرون از آن‌ها، برای هرچه بارورتر ساختن این مجموعه‌ها، بی‌گمان بسیار ارزنده و جای خوشحالی است.

یک ستون تازه: «از دیگران»

ما از آغاز کار «نقد» بنا را بر این گذاشتیم که مقالاتی را که پیش‌تر در رسانه‌ی دیگری منتشر شده‌اند یا هم‌زمان برای رسانه‌های گوناگون ارسال می‌شوند، منتشر نکنیم. به این شیوه‌ی کار کماکان وفادار

می‌مانیم. اما برای ارج نهادن بر برخی از آثاری که در رسانه‌های دیگر منتشر می‌شوند و برای جلب توجه خوانندگان «نقد» به آن‌ها، بی آن‌که ادعا یا قصد تأیید کامل دیدگاه یا همه‌ی مقدمات و نتایج این آثار را داشته باشیم، در ستونی تازه زیر عنوان «از دیگران» به آن‌ها ارجاع می‌دهیم.